

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

### خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا ترک حج از گناهان کبیره است یا خیر؟ در جلسه گذشته بیان شد که بین مسئله ترک اصل حج و ترک فوریت حج فرق وجود دارد. ممکن است کسی ترک اصل حج را از گناهان کبیره بداند، اما مخالفت با فوریتش را از گناهان کبیره ندارد همان گونه که مرحوم خوئی در کتاب «المعتمد» این دیدگاه را برگزیده است.<sup>[1]</sup>

### دیدگاه فقیهان درباره ترک فوریت حج

محقق حلی (قدس سرّه) در شرائع، ترک فوریت حج را از گناهان کبیره دانسته و می‌فرماید: «التأخير مع الشرائط كبيرة موبقة»<sup>[2]</sup>؛ اگر کسی حج را با وجود شرایط، تأخیر انداخت (یعنی امسال همه شرایط استطاعت جمع بود، اما با این حال تأخیر انداخت)، این تأخیر او، «كبرية موبقة». صاحب جواهر (قدس سرّه) نیز می‌گوید غیر واحدی از فقها هم همین را قائلند که اگر کسی با فوریت حج مخالفت کرد، خود این معصیت کبیره است.<sup>[3]</sup>

در آینده در بحث ادله فوریت حج، این مسئله را بررسی می‌کنیم که اگر کسی مخالفت با فوریت را، ملاک برای کبیره بودن در اینجا قرار دهد، به طریق اولی ترک الحج را باید کبیره بداند، اما به نظر ما، دلیلی نداریم بر اینکه مجرد تأخیر و مخالفت با فوریت، کبیره است. مرحوم خوئی نیز همین نظر را دارد و (بعد از نقل کلام محقق حلی (قدس سرّه)) می‌فرماید: «لكن استفادة من النصوص مشكلة فإن المستفاد منها أن ترك الحج كلية كبيرة مهلكة»؛ اگر انسان بالکل (یعنی از اولی که استطاعت پیدا کرد، تا آخر استطاعت و یا تا آخر عمر) حج را ترک کند، معصیت کبیره انجام داده است.

نظیر این بحث، در جلسه گذشته گفته شد که این روایتی که می‌گوید: «من ترك الصلاة متعمداً، برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، یعنی در تمام عمر نماز را عمداً ترک کند. معنای اینکه ترک الحج از گناهان کبیره است یعنی کسی که اساساً و بالکل بخواهد حج را ترک کند وگرنه اگر کسی امسال عمداً حج را ترک کرد، اگرچه با فوریت مخالفت کرده و معصیتی کرده، اما به خاطر ترکش نمی‌شود گفت کبیره را انجام داده است.

محقق خویی (قدس سرّه) می‌فرماید: «و اما تأخير الحج و ترك المبادرة اليه و إن كان حراماً»؛ اگر انسان تأخیر بیندازد و مبادرت نکند گناه انجام داده، «الا انه لم يثبت كونه كبيراً»؛ به عنوان گناه کبیره نیست.

بنابراین، وقتی می‌خواهیم ترک الحج را موضوع برای کبیره بودن قرار دهیم، مراد کسی است که از زمانی که مستطیع شده تا

آخر عمرش حج را ترک کند وگرنه کسی امسال حج را ترک کرد، کبیره نمی‌شود یا در باب صلاة، «من ترک الصلاة متعمداً»، یعنی کسی که از روی تعمّد، تا آخر عمر نماز را ترک کند، چنین شخصی «برئ من ذمة الله و ذمة رسوله»، نمی‌شود گفت اگر کسی امروز بین ظهر و مغرب، نماز ظهر و عصر را عمداً ترک کرد، هم گناه کبیره است و هم «برئ من ذمة الله و رسوله».

این مسأله مورد ابتلا هم می‌باشد، به عنوان نمونه؛ در یک خانواده‌ای ممکن است متدین هم باشند، یک جوانی است که تازه به بلوغ رسیده، نماز ظهر و عصرش را عمداً ترک می‌کند، بگوئیم تو امروز گناه کبیره انجام دادی، نماز مغرب و عشاء را عمداً ترک می‌کند، این گناه کبیره انجام داده؟! خیر، اما اگر همین بخواهد مصداق اصرار بر صغیره شود، باز می‌شود کبیره، ولی خود این عنوان «ترک الصلاة متعمداً»، شامل ترک در یک مقطع خاص نمی‌شود، در ترک الحج نیز همین‌طور است. اگر در ترک الحج، دلیلی بر فوریت هم نداشتیم، نمی‌توانیم بگوئیم اگر کسی سال اول و سال دوم ترک کرد، این گناه کبیره انجام داده، این عنوان کبیره را ندارد.

### دیدگاه صاحب جواهر(قدس سرّه) درباره مخالفت با فوریت حجّ

صاحب جواهر(قدس سرّه) در بحث مخالفت با فوریت، وقتی عبارت محقق حلی(قدس سرّه) در شرائع را می‌آورد (که محقق فرمود اگر کسی در سالی که مستطیع است، عمداً تا سال آینده تأخیر انداخت، این گناه کبیره انجام داده)، می‌فرماید: «کما صرح به غیر واحد»، یعنی محقق در این فتوا متفرع نیست و غیر واحدی از فقها همین نظر را دارند، «و إن حجّ بعد ذلک»؛ اگرچه سال اول تأخیر انداخت و سال دوم رفت، همان تأخیر گناه کبیره است.

صاحب جواهر(قدس سرّه) در ادامه دو دلیل می‌آورد؛ دلیل اول: «لکونه کذلک فی نظر اهل الشرع»، می‌فرماید ما به چه ملاکی می‌گوییم کبیره است؟ همان ملاکی که مرحوم سید یزدی در عروة الوثقی بیان کرد و فرمود: «أو کان عظيماً عند اهل الشرع»؛ کبیره آن گناهی است که «عند اهل الشرع» عظیم است یعنی نزد متشرعه، اگر کسی استطاعت دارد و حج انجام ندهد، متشرعه این را گناه بزرگی می‌داند.

به نظر ما، این دیدگاه صاحب جواهر(قدس سرّه) (که ضابطه کبیره این است که یک چیزی در نظر اهل شرع عظیم باشد) را، مبناء قبول نداریم و گفتیم برای کبیره بودن؛ یا باید شارع وعید داده باشد و یا باید در روایات نص بر کبیره بودنش باشد.

دلیل دوم: ایشان در دلیل دوم، به روایت فضل بن شاذان از امام رضا(علیه السلام) اشاره می‌کند. در این روایت وارد شده که یکی از گناهان کبیره، استخفاف به حجّ است. ما روایت فضل بن شاذان و مسئله استخفاف را نیز مورد بحث قرار داده و گفتیم رابطه بین ترک و استخفاف، عام و خاص من وجه است، نمی‌شود بگوئیم این روایتی که دلالت بر اینکه استخفاف کبیره است، از آن استفاده کنیم مطلق ترک، کبیره است.

دلیل سوم: ایشان می‌فرماید: «مضافاً إلى ما قيل من أنه قد يصادف الترك اصلاً الذي لا اشكال في أنه كبيرة»؛ اگر کسی با فوریت مخالفت کرد (و امسال حجّ را انجام نداد و گفت سال بعد، سال بعد هم انجام نداد و گفت سال سوم)، این مصادف با اصل ترک حجّ می‌شود و «لا اشكال في أنه كبيرة».

ایشان می‌فرماید: «أما الترك اصلاً فكونه من الكبائر مفروقاً منه بل يمكن دعوى كونه ضرورياً»<sup>[4]</sup>، مطلب دیگری که از این کلام صاحب جواهر(قدس سرّه) (درباره کبیره بودن ترک الحجّ در تمام عمر) استفاده می‌شود و از اجماع بالاتر است آنکه؛ در میان امامیه با در میان مسلمین، «ترک الحجّ فی جمیع العمر» مسلماً از گناهان کبیره است، اصلاً ضروری است و دیگر نیاز به دلیل ندارد.

در گذشته، بحث انکار وجوب حج را مفصل مطرح کردیم (که اگر کسی وجوب حج را انکار کرد، آیا این عنوان کافر را دارد یا خیر؟)، در ادامه سراغ این مطلب آمدم که اگر کسی حج را ترک کند، ترک الحج فی جمیع العمر از ضروریات است؟ طبق این تعبیری که صاحب جواهر (قدس سره) ذکر می‌کند یعنی ما اگر هیچ روایت و دلیلی هم نداشته باشیم، ترک الحج بالاتر از اجماع و ضروری عند المسلمین است که «أنه من الكبائر».

نکته: در گذشته بیان شد که مراد از ترک، ترک بالمرة نیست، بلکه ترک بالجمله است، اگر انسان یک مرتبه حج را ترک کند، بحث فوریت حج پیش می‌آید که آیا مخالفت با فوریت حج، کبیره است یا خیر؟ به نظر ما، ادله اقتضای کبیره بودن را ندارد و ادله فقط اقتضای کبیره بودن اصل ترک الحج را دارد و ترک الحج فی الجمله کبیره نیست.

بحث در اینجا، ترک الحجی است که از روی استخفاف نباشد، مثل کسی که به خاطر درس در تمام عمر حج نمی‌رود و به گمان خودش (اگرچه گمانش باطل باشد)، یک امر راجحی نداشته، مثلاً یک کسی می‌گوید من درس دارم و این درس برای من مهم‌تر است، حال اگر از مرجع تقلیدش بپرسد، می‌گوید درس مانع از استطاعت نیست و اگر مستطیع شدی، باید حج بروی، اما بالأخره پیش خود فکر می‌کند که این مهم است، این شخص فی جمیع العمر ترک می‌کند، اما استخفاف نکرده، استخفاف آنجایی است که پیش خودش هم مانعی نداشته باشد.

### جمع‌بندی بحث کبیره بودن ترک حج بدون استخفاف

آیا ترک الحج بدون استخفاف از گناهان کبیره است یا خیر؟ دلیل اول: روایاتی بود که کلمه استخفاف در آن آمده و گفتیم ربطی به ما نحن فيه ندارد، دلیل دوم: روایاتی بود که دلالت دارد بر اینکه خود ترک («ترک ما فرض الله»)، از گناهان کبیره است، در روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام حضرت فرمود اگر یک چیزی را خدا در کتاب خودش واجب کرد و انسان ترک کرد، ترک «ما فرض الله» از گناهان کبیره است. ما دلالت این روایت را تمام دانستیم و گفتیم در «ما فرض الله» سه احتمال وجود دارد و توضیحاتی در مورد روایت و معنای ترک دادیم و ترک «ما فرض الله، ظهور در ترک «من رأسه» دارد. مثل اینکه می‌گویند این شخص جهاد یا خمس یا زکات را ترک کرد یعنی اگر «من رأسه» ترک کند.

### دیدگاه مرحوم بحر العلوم

مرحوم صاحب جواهر در مباحث صلاة از مرحوم بحر العلوم نقل می‌کند که بحر العلوم (قدس سره) می‌گوید کبائر آن معاصی‌ای است که خدا وعده نار بر آن‌ها داده، بعد صاحب جواهر (قدس سره) می‌گوید ظاهر عبارت ایشان آن است که چه وعده نار به صورت صریح و چه ضمنی، بعد می‌فرماید آن گناهانی که چنین ملاکی درونش هست، 34 گناه می‌باشد که 14 مورد وعده صریح به نار بر آن‌ها داده شده، 14 مورد وعده صریح به عذاب داده شده، شش مورد باقی‌مانده، معاصی‌ای است که از قرآن ضمناً نه صریحاً وعده نار استفاده می‌شود. در گذشته بیان شد که وعده نار؛ چه ضمنی باشد و چه صریح، فرقی ندارد.<sup>[5]</sup>

در ادامه صاحب جواهر (قدس سره) می‌فرماید یکی از گناهانی که وعده نار به صورت ضمنی به آن داده شده، ترک الحج است، ایشان می‌فرماید دلیل ما آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»<sup>[6]</sup> است که این وعید ضمنی به نار است. بنابراین، صاحب جواهر (قدس سره) در کتاب الصلاة برای اینکه ترک حج از کبائر هست به این آیه: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» تمسک کرده است.<sup>[7]</sup>

در گذشته، از این آیه به صورت مفصل در ادله وجوب حج بحث کردیم و در آنجا روشن شد که «کفر» در این آیه، کفر در

مقابل ایمان نیست و این استدلال صاحب جواهر(قدس سره)، مبتنی است بر اینکه کفر در این آیه، کفر در مقابل ایمان باشد یعنی بگوئیم آیه می‌گوید: «وَمَنْ كَفَرَ» یعنی «ترک» و این ترک سبب می‌شود برای خروج از ایمان که برای کافر شدن و خروج از ایمان، وعید ضمنی به نار دارد. لذا این استدلال صاحب جواهر استدلال درستی نیست.

### روایت وصیت پیامبر(صلي الله عليه وآله) به امیر المؤمنین(عليه السلام)

در مورد ترک، روایتی است از وصایای پیامبر(صلي الله عليه وآله) به امیرالمؤمنین(عليه السلام) که پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمودند: «یا علی تارک الحَجِّ و هو مستطیع کافر»<sup>[8]</sup>، شیخ صدوق(قدس سره) در سند این روایت، دو نفر را ذکر کرده؛ «حماد بن عمرو» و «انس بن محمد» و قبلاً گفتیم سند روایت ناقص است. آیا از این تعبیر می‌توانیم استفاده کنیم که تارک الحَجِّ، مرتکب کبیره است یا خیر؟ یعنی اگر این «کافر» را کفر اصطلاحی (یعنی کفر در مقابل ایمان) قرار نداده و به معنای کفران نعمت بگیریم، آیا کفران نعمت خودش گناه کبیره نیست؟

آیا می‌توانیم بگوئیم خود کفران نعمت نیز، یکی از گناهان کبیره است؟ در اینجا باید روایاتی که تعداد گناهان کبیره را ذکر کرده، ببینیم کفران نعمت آمده یا نه؟ یا ببینیم برای کفران نعمت در قرآن کریم وعید نار آمده یعنی اگر کسی کفران نعمت کند، بر کفران نعمت خدا وعید نار داده است؟

### وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «كما صرح به جماعة منهم المحقق في الشرائع فإنه ذكر فيها ان التأخير مع الشرائط كبيرة موبقة بل ادعى غير واحد الإجماع على ذلك و لكن استفادته من النصوص مشكلة فإن المستفاد منها ان ترك الحج كلية كبيرة مهلكة و أما تأخير الحج و ترك المبادرة اليه و ان كان حراما - لانه ترك ما وجب عليه من الفورية إلا انه لم يثبت كونه كبيرة.» المعتمد في شرح المناسك، ج3، ص: 15.

[2] شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص: 198.

[3] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 224.

[4] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 225-226.

[5] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج13، ص: 310.

[6] سورة آل عمران، آیه 97.

[7] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج13، ص: 315.

[8] من لا يحضره الفقيه، ج4، ص: 368؛ عنه وسائل الشیعة، ج11، ص: 31، ح14164.